

ادبیات دوره مشروطه و نظرگاه انتقادی به معضل اعتیاد به مواد افیونی؛ بررسی موردی: کتاب صحبت سنگ و سبو

10.52547/ami.2022.1201.1107

نرگس اسکویی / دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و هنر، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.*
n.oskooi@bonabiau.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

چکیده

ادبیات انتقادی و بیدارگر دوره مشروطه، معضل فراگیر اعتیاد به مواد افیونی در این عهد را از نظر دور نداشت. در این دوره، آثاری تألیف شد که مستقلاً به نقد و تحلیل این معضل و مسایل پیرامون آن می‌پرداخت. «صحبت سنگ و سبو» اثر سلیم خان ادیب‌الحکماء، طیب مشروطه‌چی، یکی از این دست آثار است. در این تحقیق، پس از ذکر دلایل و مظاهر رواج اعتیاد به مخدرات در ایران دوره صفویه و قاجاریه، به بررسی و تبیین ویژگی‌های مهم نثری و گفتمان انتقادی این کتاب پیرامون موضوع اعتیاد، به روش تحلیلی و توصیف محتوا پرداخته‌ایم. از پژوهش حاضر، این نتایج حاصل شد: نثر کتاب، ترکیبی از نثر رسمی منشیانه - سرشار از واژگان و عبارات عربی - با نثر روزنامه‌ای و محاوره است. در قالب جملات مطنب و پیوسته، توصیفات دقیق حسی و نمایشی، در روایت متن نقش مؤثری ایفا می‌کند. در این اثر، کنایه، ضرب‌المثل، اشاره و تلمیح از بسامد بالایی برخوردار است. نویسنده با نگاهی انتقادی و بعضاً هجوآلود به ذکر جزئیات بسیاری از مصائب و فجایع ناشی از تأثیرات مخرب مواد مخدر بر روح و جسم معتادان و اجتماع ایران پرداخته است. نقد عمل‌کرد برخی از اطبا و حکیمان در اشاعه اعتیاد به تریاک، انتقاد از «قشون تریاکی» ایران، اعتراض به کشت گسترده خشخاش در اراضی ایران و هجو برخی متصوفه گرفتار بنگ و تریاک، اصلی‌ترین مباحث مطرح شده در کتاب در خصوص نقد اعتیاد به مواد افیونی است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات انتقادی، اعتیاد، افیون، دوره قاجاریه، صحبت سنگ و سبو.

A Biannual Scientific Research Journal

Art & Media Studies

Vol.4, No.7, Spring and Summer 2022

pp.41-68

Qajar Period Literature and Critical Point of View on the Problem of Opioid Addiction; (Case Study: Sang-o-Sabo Talk Book)

 10.52547/ami.2022.1201.1107

Narges Oskouie / Associate Professor Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Arts, Bonab Unit, Islamic Azad University, Bonab, Iran.*

n.oskooi@bonabiau.ac.ir

Received: 2021/9/9 - **Accepted:** 2022/1/3

Abstract

The critical and awakening literature of the constitutional period did not overlook the pervasive problem of opioid addiction in this era; during this period, works were written that independently critiqued and analyzed this problem and the issues surrounding it; Adib al-Hakma, a constitutional physician, is one such work. In this research, after mentioning the reasons and manifestations of the prevalence of drug addiction in Iran during the Safavid and Qajar periods, we have examined and explained the essential features of prose and critical discourse of this book on the subject of addiction, analytical method, and content description. The following results were obtained from the present study: The prose of the book is a combination of the official prose of the secretary - full of Arabic words and phrases - with newspaper and conversational prose, in the form of neat and continuous sentences; In this work, irony, proverbs, allusions, and allusions have a high frequency. The author takes a critical and sometimes satirical look at the details of many of the tragedies caused by the destructive effects of drugs on the souls and bodies of addicts and the Iranian community; Iran was protesting the widespread cultivation of poppies on Iranian soil, and the satire of some Bengal and opium addicts, are the main topics discussed in the book on the critique of opioid addiction.

Keywords: critical literature, addiction, opium, the Qajar period, the Stone and Jar Talk.

مقدمه

یکی از بزرگ‌ترین معضلات اجتماعی در طی قرون اخیر (حدود پنج سده) در ایران، اعتیاد به مواد مخدر و مسایل مهم پیرامون آن بوده است. اگرچه ایرانیان با خاصیت درمانی و همچنین تأثیرات سکرآوری مخدرات از دیرباز آشنا بوده‌اند، اما اغلب محققان و تاریخ‌نگاران، آغاز تعمیم‌یافتگی و اشاعه گرایش به مواد مخدر به‌گونه یک عادت و تفنن اجتماعی و فرهنگی را عهد صفویه دانسته‌اند. آهنگ گسترش اعتیاد به مواد افیونی، پس از دولت صفویان، در زمانه زمامداری قاجاریان نیز با سرعت بیش‌تری امتداد یافت؛ تا آن‌جا که به‌مثابه یک رفتار عمومی در زندگی شهری و روستایی مردان و زنان ایرانی و در همه طبقات اجتماعی عینیت یافت. از دیگر سو، دوره قاجاریه و عهد مشروطیت، که از آن با عهد «بیداری ایرانیان» نیز یاد می‌شود، دوره حق‌خواهی و ظلم‌ستیزی مدنی ایرانیان است. ادبیات ایران در عهد مشروطه، دیدگاه انتقادی خود را نسبت به کاستی‌ها و آسیب‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌جد یا هزل مطرح نموده است. بنابراین، با آن‌چه از انتقادی و به‌روز بودن ادبیات این دوره می‌دانیم، انتظار می‌رود که گویندگان حق‌گو و روشن‌فکر عهد مشروطه، موضوع اعتیاد و آثار و حواشی مخرب آن را نیز از نظر دور نداشته باشند.

صحبت سنگ و سبو یا شب‌نشینی رمضان، یکی از آثار انتقادی نگاشته شده در عهد مشروطه است که به معضل اعتیاد می‌پردازد. نویسنده کتاب، میرزا سلیم‌خان ادیب‌الحکما، پیش از این کتاب، در سال ۱۳۲۴ هجری کتابی با نام *تفننات ثلاثه* تألیف و منتشر نمود. این کتاب، به درخواست و بودجه حکم‌ران بوشهر و رئیس گمرکات خلیج فارس به‌طبع رسیده است. در *تفننات ثلاثه*، ادیب‌الحکماء خاستگاه، فواید و مضرات سه نماد تفریحی - فرهنگی در ایران، یعنی تنباکو، تریاک و چای را شرح می‌دهد و سپس با ارایه روش (معجون) جدید، آمادگی خود جهت ترک دادن اعتیاد گرفتاران به انواع مخدرات را اعلام می‌نماید: «بدون این که صدمه و آسیبی که تریاکی از ترک و یا از تقلیل آن خیال می‌کند به او برسد» (ادیب‌الحکماء، ۱۳۸۰: ۱۱). کتاب *صحبت سنگ و سبو*، منتشر شده به سال ۱۳۲۷ هجری قمری، به‌نوعی ادامه

کتاب قبلی ادیب‌الحکماست و نشانگر واکنش‌هایی است که جمعیت معتادان هم‌عصر نویسندگان، به طرح ترک اعتیاد پیشنهادی او نشان داده‌اند. نویسنده در این کتاب، با نثری که غالباً ادبی و رسمی است، با زبانی آمیخته از طنز و جد، همراه با ذکر وقایع تاریخی و یک حکایت با عنوان «آقای تریاک‌کش و نوکر آقاگش»، به آسیب‌شناسی چند جنبه اعتیاد و تشریح وضعیت معتادان و خساراتی که به خود، خانواده، اجتماع و حتی انقلاب و مجاهدان مشروطه وارد آورده‌اند، می‌پردازد.

بیان مسئله

ادبیات انتقادی دوره قاجاریه و ادبای روشن‌گر این عهد، جهات مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دست‌مایه تألیف آثار ادبی قرار داده‌اند. این متون، علاوه بر دارا بودن مختصات سبکی و ادبی ویژه عصر خود، که امکان مطالعات و پژوهش‌های متنوع زبانی و ادبی را فراهم می‌آورد، به جهت پیوند خوردگی عمیق با وقایع زندگی اجتماعی این عصر، منابع عظیمی برای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه علوم مختلف نظیر تاریخ، سیاست، جامعه‌شناسی، فرهنگ عامه، مردم‌شناسی و... به‌شمار می‌روند. در آثار ادبی کهن پارسی، کم‌تر کتابی را می‌توان یافت که مستقلاً به معضل اعتیاد و حواشی آن پرداخته باشد و کتاب صحبت سنگ و سبو یکی از انگشت‌شمار آثار موجود در این زمینه است. مسئله اصلی این تحقیق، که به روش تحلیلی و توصیفی انجام می‌یابد، نقد و تحلیل این اثر از حیث دیدگاه‌های انتقادی پیرامون معضل اعتیاد از یک سو و تبیین مختصات لایه‌های سبکی و ویژگی‌های اصلی نثر کتاب از جانب دیگر بوده است.

پیشینه تحقیق

کتاب صحبت سنگ و سبو، به جهت احتوا بر آگاهی‌های ذی‌قیمت در موضوع تاریخچه اعتیاد و مصرف و تولید و... مواد مخدر در ایران، اثر ارزشمندی است و بدین جهت مورد توجه اغلب پژوهش‌گران حوزه تاریخی و اجتماعی قرار گرفته است.

هم‌چنان که آقاجری و همکارانش (۱۳۹۱) در مقاله «علل رواج اعتیاد در جامعه عصر قاجار و آثار اجتماعی آن»، یا تابش و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «پیدایی و شیوع اعتیاد به افیون در عصر صفوی» و رنجبر و دهقان حسام‌پور (۱۳۹۵) در مقاله «تجاری شدن تریاک در اقتصاد ایران دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ق.م)» یا صالحی (۱۳۹۳) در مقاله «تاریخچه مصرف تریاک در ایران» به این کتاب و اطلاعات ارزشمند آن استناد نموده و از متن کتاب، بخش‌های بسیاری را در پژوهش خود ذکر کرده‌اند، اما این اثر تاکنون به‌گونه مستقل و در تحقیقات حوزه هنر و ادبیات موضوع تحقیق نبوده است.

۱. بحث و بررسی

۱-۱. تاریخچه مختصری از اعتیاد به مواد افیونی در ایران تا حکومت قاجاریه
دوره صفویان، نقطه عطفی در همه‌گیری مصرف این مواد در ایران به‌شمار می‌آید. ایرانیان بسیاری در این دوره، «حب تریاک» می‌خوردند (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۶۳۹) «مطبوخ کوکنار» می‌نوشتند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۹). مواد، جایگاه خود را در سبک زندگی ایرانی تحکیم نموده، به‌شکل یکی از مظاهر حیات خصوصی و عمومی ایرانیان در عصر صفویه ایفای نقش کرده است (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۷۲-۲۷۳ و لوبون، ۱۳۳۴: ۴۷۰). علل و اسباب گرایش به مواد افیونی در عصر صفویه را بر مبنای اطلاعاتی که از منابع تاریخی، تذکره‌ها و سفرنامه‌های شرق‌شناسان به‌دست می‌آید، می‌توان این‌چنین جمع‌بندی نمود:

۱. تحریم فقهی شراب، مکیف‌های ترکیبی از شراب و افیون و نیز بنگ و چرس و سایر فرآورده‌های شاهدانه (بهایی، ۱۳۸۶: ۷۶۲؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ۳۲ و جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۸۱). این امر مصرف مواد افیونی را در میان ایرانیان افزایش داد؛ تا آن‌جا که شاه عباس اول قانون منع شراب‌خواری را در سال ۱۰۳۰ هجری قمری (هشت ماه بعد از صدور) لغو کرد (صفا، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

۲. ذکر منافع طبی و درمانی متعدد (روحی - جسمی) در کتب پزشکی برای مواد افیونی. برای نمونه، مرتضی قلی‌خان شاملو در کتاب خرّقه، یکی از سی خرّقه (فصل)

کتاب را به ذکر منافع بی شمار تریاک به ویژه در تقویت قوای جنسی اختصاص داده است. این توصیه‌ها به همراه باورهای خرافی، به معجزات این مواد باعث می‌شده است عموم ایرانیان به امید تقویت قوای روحانی و جسمانی و درمان انواع امراض، به ویژه بیماری‌های مزمن و صعب‌العلاج به استعمال این مواد، مخصوصاً تریاک ترغیب و تحریض گردند (عمادالدین شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۸ و واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۵۵).

۳. احداث و رشد مکان‌های عمومی نظیر قهوه‌خانه‌ها، کوکنارخانه‌ها و شیرخانه‌ها (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۲ و کیوانی، ۱۳۹۲: ۶۴). این مکان‌ها که محصول امنیت و رفاهیت نسبی ایران در عصر صفوی است (متی، ۱۳۸۹: ۱۷۳)، پاتوق دسته‌جات مختلف مردم از اصناف و طبقات گوناگون بود. طبقات و اصناف مختلف اجتماعی، به انگیزه‌های متفاوت به این مواد گرایش پیدا می‌کردند.

۴. تقاضای بسیار برای مواد افیونی، آن را تبدیل به کالای مصرفی و ذی‌قیمت نمود و به کسب و کار مربوط به تهیه و معامله آن رونق بخشید؛ هم‌چون کشت خشخاش و تنباکو در لنجان اصفهان و کازرون فارس. گفته شده مرغوب‌ترین نوع تریاک، «تریاک فاروق» بود که در محلی به همین نام در حوالی مرودشت فارس به عمل می‌آمد (خورموجی، ۱۳۸۰: ۹۱). تنباکو در سراسر ایران کشت می‌شد، اما نوع اعلا آن محصول سوزیان (در استان خوزستان) بود (شاردن، ۱۳۷۲: ۵۴).

ایرانیان دوره قاجاریه، گرایش به مواد افیونی را به عنوان مرده‌ریگی از گذشته به میراث بردند و با شدت و گستره جمعیتی و جغرافیایی بسیار بیش‌تری به آن گرویدند. تمام علل و اسبابی که برای مصرف این مواد در عهد صفویه برشمردیم، در دوره حکومت قاجاریه نیز جاری و ساری است:

- استفاده درمانی و دارویی برای انواع و اقسام دردها و بیماری‌های جسمی و روحی و باورمندی به خواص و منافع اغلب خرافی این مواد (ادیب‌الحکماء، ۱۳۸۰: ۱۵)؛
- بهره‌مندی آزادانه به عنوان کیف‌آورها و خلسه‌آفرین‌های حلال در غیاب تحریم‌های فقهی (بلوشر، ۱۳۶۰: ۲۸۹)؛
- باور به اثربخشی فراگیر این مواد سکرآور در هوش‌ریایی و فراموشی مرارت‌های

زندگی (همان).

این انگیزه‌ها باعث شد این مواد جاپای خود را در ایران عهد قاجار، بیش از پیش محکم کند و هم‌چنان به‌عنوان یکی از مظاهر پررنگ سبک زندگی ایرانی در تمام مناطق کشور (آقاجری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۹) به چشم آید. مواد افیونی و مخصوصاً تریاک، در میان دربار و حکومتیان و طبقات فرادست اجتماعی و نیز عامه مردم از لشکری و روحانی و هنرمندان و ادیبان و... به‌وفور رواج داشته است (همان: ۱۹-۲۵).

محصول اعتیاد برای جامعه ایرانی در عهد قاجاریه ژولیدگی ظاهری اشخاص و مکان‌ها، سستی و بی‌حالی جسمی و کاهلی، فساد، ناامنی، عقب‌ماندگی در زمینه‌های: علمی، فرهنگی، اقتصادی، ارتشی، صنعتی و کشاورزی و فقر و پریشانی بوده است (همان: ۲۶-۳۱).

۲-۱. متون انتقادی نگاشته شده در عصر قاجار در موضوع اعتیاد به مواد افیونی

عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی طبیب نام‌دار عهد صفوی، با نگارش رساله *افیونیه*، که به تبیین استفاده و سوءاستفاده تریاک اختصاص دارد، ضمن اعتراف به اعتیاد خود، باب جدیدی در زمینه نگارش این دست کتب و رسالات پزشکی-انتقادی گشود. سیاحت‌نامه‌نویسان بسیاری نظیر آنتونی و رابرت شرلی، پیترو دل‌واله، توماس هربرت، ژان باتیست تاورنیه، ژان شاردن، ژان اوتر، هینریش بروگش، جملی کارری، آندره دولیه دلند، کنت دوگوبینو، هانری رنه، اوژن فلاندن، دن گارسیا دسیلوا فیگوئرا، آرنولد ویلسن و دیگران، که در عهد صفویه و قاجاریه به ایران سفر نمودند، مشاهدات و بعضاً انتقادات خود را در قالب سفرنامه تحریر کرده‌اند و در کنار پرداختن به عناصر و اجزای بافت فرهنگی ایران، مسئله اعتیاد به مواد افیونی را نیز از نظر دور نداشته‌اند. تذکره‌های متعدد و متنوع نگاشته شده در این دو دوره، هم به‌گونه ضمنی در باب گرایش صنوف مختلف ایرانیان به افیون در این عهد اشاراتی را وارد کرده‌اند، اما جز این آثار، در میان آثار دوره قاجاریه، می‌توان آثار مستقل انتقادی را مشاهده نمود، که

مستقیماً به سر وقت معضل اعتیاد و معتادان رفته‌اند، از آن جمله است:

۱. تفننات ثلاثه: نوشته سلیم‌خان ادیب‌الحکماء، که در بخش مقدمه این مقاله

معرفی شد.

۲. ذوالفقار: در حرمت کشیدن تریاک: نوشته علی بن سلطان محمد نورعلیشاه ثانی

گنابادی که به مذمت و نقد صریح و شدید اشاعه گسترده استعمال مواد افیونی در میان برخی طبقات صوفیه و دراویش می‌پردازد:

«امروز بعضی مردم عوام و مانند آنان گمان می‌برند که لازمه درویشی،

کشیدن تریاک و چرس و بنگ و عدم تقید به آداب شرع و تنبلی و بی‌کاری

است؛ در صورتی که این توهم خطای محض و افتراست ... لازمه درویشی،

تقید به آداب شرع و حفظ نوامیس شریعت مطهره است (نورعلیشاه ثانی،

۱۳۸۲: ۱۸).

۳. صحبت سنگ و سبو (یا شب‌نشینی رمضان): برنگاشته دیگری از ادیب‌الحکماء،

که این تحقیق به معرفی و تحلیل آن اختصاص دارد و در ادامه سخن، بیش‌تر به آن پرداخته‌ایم.

۲. نقد و تحلیل کتاب صحبت سنگ و سبو

۲-۱. معرفی نویسنده کتاب

ادیب‌الحکماء، میرزا محمد سلیم خان حاجی لوی جوان شیر قراباغی، فرزند میرزا

صفی، وی طبیب مخصوص سپه‌سالار اعظم، محمد ولی‌خان تنکابنی ملقب به

نصرالسلطنه از فرماندهان اصلی مجاهدان مشروطه‌طلب بود. ماده تاریخ «عدل مظفر»

را که بر حسب شمارش حروف ابجد معادل ۱۳۲۴ یعنی سال صدور فرمان مشروطیت

(۱۳۲۴ ه.ق و ۱۲۸۵ ه.ش) است، ادیب‌الحکماء انتخاب نمود و

«به عرض حضرت مستطاب اجل افخم ... محمد ولی‌خان نصرالسلطنه

... رسانید [م] ... فرمودند حبذا بر این تاریخ که از ملهمات غیبی است نه از

جولان وحی سلیم و نه از تصادفات طبع مستقیم» (اثنی‌عشری به نقل از

داستان باستان در مقدمه ادیب‌الحکماء، ۱۳۶۴: ۷).

سپس با کسب اجازه از مظفرالدین شاه، بر لوح فلزی (پلاک) سردر مجلس شورای ملی حک شد (پرتوی آملی، ۱۳۹۷: ۳۲۷/۲).

جز دو کتاب پیش گفته (تفننات ثلاثه و صحبت سنگ و سبو)، از ادیب‌الحکماء آثار دیگری نیز در دست است:

- تدبیر الحوامل: در موضوع طب زنان و مراقبت‌های دوران بارداری، چاپ شده در تهران، به سال ۱۳۱۱ هجری قمری.

- داستان باستان (یا سرگذشت کوروش کبیر): در دو جلد، چاپ شده در تهران، به سال ۱۳۲۴ هجری قمری.

- شرافت یا حکایت رضا و ربابه: چاپ شده در تهران، به سال ۱۳۱۸ هجری قمری. ادیب‌الحکماء

«روزگاری معاون اداره صحیه نظام بوده و به‌هنگام خدمت در آن مقام، با وضع اسفبار قشون ایران که از صاحب‌منصب و سرباز گرفتار بلای اعتیاد تریاک بوده‌اند، از نزدیک آشنا می‌شود و از آن‌جا که آرزومند بهروزی و سعادت هموطنان خویش بوده است، در انجام این مهم، هم از طریق معالجه و هم از طریق تلقین و ارشاد به‌جد می‌کوشیده است» (اثنی‌عشری در مقدمه ادیب‌الحکماء، ۱۳۶۴: ۷).

با توجه به کارنامه نویسنده‌گی میرزا سلیم خان ادیب‌الحکماء، نویسنده دو کتاب تفننات ثلاثه و صحبت سنگ و سبو - که هر دو مستقلاً در نقد اعتیاد و معتادان به مخدرات و مکيفات اعتیاد آور نوشته شده است - می‌توان وی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نویسندگان منتقد معضل اعتیاد به مواد افیونی تا قبل از عصر پهلوی معرفی کرد.

۲-۲. ویژگی‌های برجسته نثر کتاب صحبت سنگ و سبو

کتاب صحبت سنگ و سبو دارای نثر ساده و بدون تعقیدهای لفظی و معنوی است. در عین حال، متن، نثر یک‌دستی ندارد. اهتمام نویسنده بر آن است تا نوشتار کتاب رسمی باشد؛ چنان‌که در این مثال می‌بینیم:

«لامحاله امراض صعبالعلاج چندی از قبیل تعاریج امعاء و تزارید دماغ به عمل آمده، کم کم مدیر و مدبر امور بدن از کار اداره افتاده، اخلاط متعفن و قوا منحل گشته، رفته رفته چاره و علاج از دست طبیب حاذق به دررفته، اجل در رسیده و امر الهی را لبیک خواهد گفت» (همو، ۱۳۸۰: ۷۵).

اما ادیب‌الحکماء در عین رسمی گویی معهود خود، در بسیاری از بخش‌ها، به زبان محاوره نقب می‌زند و از گنجینه لغات، کنایات و مثل‌های آن بهره‌مند می‌شود. نتیجتاً، در گزینش واژگانی در محور جانشینی و در چینش ارکان جمله در محور هم‌نشینی، آزادی عمل بیش‌تری به‌نمایش می‌گذارد. این ویژگی، مختصه سبکی مهم کتاب و یکی از نشانه‌های تشخیص و تمایز نثر فارسی این عهد، و تغییر و تبدلات مهم راه یافته به ارکان آن است. نمونه‌هایی برای این ویژگی از متن کتاب:

«حاجی وزیر شانه خالی می‌کند» (همو، ۱۳۶۴: ۵۷)؛ «آن‌ها را وعده بگیرد که بیایند» (همان: ۵۹)؛ «بدم نمی‌آید» (همان)؛ «عقلم به جایی نمی‌رسد» (همان: ۴۹)؛ «وقاتم تلخ است» (همان)؛ «امروز به مذاقم نچسبید» (همان: ۶۱)؛ «پاشو بیا، خود را بپا که قافیه را نبازی» (همان: ۶۰)؛ «اگر همت کنید، ده روزه این کار از سر شما می‌افتد یعنی اعتیاد را ترک می‌کنید» (همان)؛ «یواشکی» (همان: ۶۵)؛ «چندر غاز» (همان: ۶۶)؛ «عن قریب، بی‌سر خر، مشغول عیش خواهد شد» (همان: ۸۱)؛ «روی هم رفته، بد دواهایی نیستند» (همان: ۷۹)؛ «شر این کتاب بیخ ریش ما را گرفته» (همان: ۵۶)؛ «لذا خود را به کوچۀ علی چپ زده» (همان: ۸۲)؛ «لذا میرزا عارف لابد شد که مسئله را خر فهم کند» (همان: ۹۸)؛ «مختصر همین که من و یار دل داده، قلوه گرفته بودیم» (همان: ۳۲)؛ «دق دلی درآورد» (همان: ۵۶)؛ «چپو نمایند» (همان: ۲۱)؛ «چاله چوله» (همان: ۲۳)؛ «گل و شل» (همان: ۲۴)؛ «درهم برهم» (همان: ۵۳)؛ «کوک و شنگول نشسته بود» (همان: ۵۶)؛ «بز به خیال جان است، قصاب به خیال پیه» (همان: ۴۹)؛ «چنان خر تو خری می‌شود که سگ صاحب خود را نمی‌شناسد» (همان: ۷۳).

این ویژگی، یعنی خصوصیت عدم یکدست بودن را در تعیین محتوا و نیز نوع ادبی اثر هم می توان عنوان کرد، زیرا متن کتاب گاه شبیه یک مقاله مطبوعاتی طنازانه و انتقادی است - که شبیهش در آثار دوره مشروطه بسیار است، از قبیل چرند و پرنده خدا-؛ گاهی به یک پژوهش و نوشتار علمی شباهت پیدا می کند. گاه ساختار یک متن تاریخی با حکایات تاریخی (اعم از تاریخ اسلام، تاریخ جهان و تاریخ هم عصر نویسنده) را به خود می گیرد، پاره‌های بخش‌ها، بسیار شبیه به متن یک سخنرانی یا موعظه هیجانی پندآموز و بیدارگر است. برخی مواقع هم متن در قالب داستان نویسی و حکایت پردازی فرو می رود؛ تا آن جا که به نظر می رسد متن پیش رو، نه یک کتاب منسجم، بلکه بیش تر یک جنگ ادبی-تاریخی-انتقادی است. نویسنده در متن کتاب، از موضوعی به موضوع دیگر می رود و گاه در خلال یک روایت، در مبحث یا مباحث دیگری ورود نموده، کلام نخست را معلق وامی نهد و بعد با تلنگری به خود به سراغ بحث اولیه و اصلی باز می گردد:

«ای وای باز خارج پرداخته و از مطلب دور افتادیم. واقعاً نمی دانم به واسطه فراموش کاری است که تازه عارضم شده و یا به علت اطالۀ کلام است که از سابق داشتیم که همواره جمله معترضه به میان آورده و به ایرادگیری و عیب جویی همی پردازم ... بالاخره صدر کلام از خاطر می رود» (همو، ۱۳۸۰: ۷۴).

بدین منوال، نویسنده در شیوه روایت، همان گونه که خود معترف است، اغلب به ورطه پرگویی می افتد.

در لایه واژگانی، سهم لغات، ترکیبات و اصطلاحات عربی در متن بسیار بیش تر از لغات فارسی، ترکی و واژگان فرنگی مرسوم نثر عهد قاجاریه است، مثال:

«البته حضرت عالی می دانید که صنفی از اغیار و اجانب هستند که بعد فوت شخص، به ادنی مناسبتی، خودشان را به اقرب ورثه مقدم می دارند و حکم الاقرب یمنع الابدع را در حق خودشان جاری می کنند و ذوی الحق نسبی و شرعی را بی حق و محروم می کنند و دین متوفی را ادا نمی کنند و حق الله و حق الناس را ایفاء نمی نمایند و هیچ مشمول الذمه را بری الذمه

نمی‌کنند» (همان: ۸۵).

ادیب‌الحکماء در ترکیب‌سازی هم دستی دارد و ترکیبات فارسی جدید و بعضاً هنجار‌گریز در متن کتاب برجسته است:

شگفتانه (در مفهوم شگفت‌زده) (همان: ۹۸)؛ افلاطون اسلوب (همان: ۱۳)؛ سطحی‌افکار (همان: ۱۴)؛ رسمانه (مرسوم) (همان: ۱۵)؛ رشوت‌ناپذیر (همان: ۱۶)؛ خيسان ... خشکان (همان: ۲۳)؛ سردخونی (در مفهوم بی‌مهری) (همان: ۲۳)؛ دولت‌خواهانه (همان: ۵۱)؛ اشتباه‌کاری (همان: ۷۶)؛ ایرانی‌گری (همان: ۹۶)؛ گالش‌منش (گالش: گاوچران) (همان: ۱۰۱)؛ لاف‌کیش (همان: ۱۰۱)؛ شخصانی (همان: ۱۱۱)؛ هم‌ولایتی‌گری (همان: ۱۰۳)؛ سطحی‌فهم (همان: ۱۰۹)؛ عبوسانه (همان: ۱۱۰)؛ یأس‌انگیز (همان: ۱۱۳)؛ هم‌فوری (هم‌وافوری) (همان: ۱۲)؛ میان‌گیری (در معنی دویه‌هم‌زنی) (همان: ۴۰).

جملات پیوسته، مهم‌ترین ویژگی نثر کتاب در لایه نحوی است. در این نوع جملات متصل، نویسنده معمولاً از فعل «صفت مفعولی» برای ربط جملات به هم، استفاده می‌کند:

«تا این‌که شاه خود رأی سست‌عنصر [محمدعلی میرزا] به‌موجب من‌استبد ضل او هلك خود و متابعانش را غرق ضلالت و هلاکت استبداد دیده، بدون این‌که پای مردانگی در میدان جنگ بفشارد و بی‌آن‌که سر به‌شور و صلاح خیراندیشان بسپارد، [از] تمام شأن و شرف انسانی و سلطانی صرف‌نظر کرده، ننگ خواری و زبونی را بر خود هموار نموده به اتفاق خاصان بی‌خردان ... ترک سلطنت ایران و تاج و تخت کیان را کرده، فدائیان خاص و لشکریان مخصوص را بی‌سر و سامان گذاشته، دست ملکه و شاهزادگان را گرفته از باغ سلطنت‌آباد شمیران به‌قریبه زرگنده به‌سفارت‌خانه بیلاقی سفارت روس گریخت و خود را در آن‌جا پناهنده حمایت دولتین روس و انگلیس نمود» (همان: ۳۴).

هم‌چنین کاربرد برخی ویژگی‌های صرف و نحو عربی، نظیر جمع بستن کلمات با نشانگان جمع عربی و یا مطابقت صفت و موصوف در جمع و جنس، به‌سیاق نحو

عربی، از مختصات بارز نثر این کتاب است:

«حملات شدید و مهاجمات متوالیه اردوهای متعدده ... از مواظبت زخم داران نیمه جانان عدالت طلبان ملت ...» (همان: ۱۰۳)؛ «قماربازان پاکبازان ... اسپندیان بلادورکنان» (همان: ۱۸). «جراید جوانان بی تجارب فرنگی مآبان» (همان: ۱۰۹).

از میان آرایه‌های ادبی، در سطح لفظی، مداومت چندان در استعمال آرایه‌ای خاص دیده نمی‌شود. گاهی در متن، آرایه‌های حاصل از تکرار حروف و واژگان (مثل: جناس، اشتقاق، قلب، ترصیع، موازنه، تقابل‌های دوگانه و سجع) به چشم می‌آید:

«ترقی هر چیزی تدریجی است، نه آنی که در فکر آنی» (همان: ۱۱۰)؛ «حضرات اطبای مدعو در سر موعد به میعاد رسیدند» (همان: ۶۶)؛ «تملقات یا تقلبات کرده، لقبی برای خودش گرفته» (همان: ۶۸)؛ «صبحی صدای شلیک تیر تفنگ و هیاهوی جنگ و حرف‌های جفنگ بلند شد» (همان: ۳۵)؛ «دست از این خدمت شایان و فتوت نمایان بردارند» (همان: ۳۶)؛ «خاک پر قوت، میاه جاریه، انهار ساریه، باران‌های وافر، قابل همه‌گونه زراعت و فلاحت» (همان: ۴۱).

از میان آرایه‌های معنوی هم بیش‌ترین کاربرد، از آن آرایه‌های ارسال‌المثل، تلمیح، اشاره و اقتباس است:

«همم الرجال تقلع الجبال» (همان: ۱۶)؛ «لاهم فالاهم» (همان)؛ «لناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» (همان: ۱۷)؛ «النار و لالعار» (همان: ۱۷)؛ «کل سادس مخلوع» (همان: ۳۴)؛ «لا نبی بعدی» (همان: ۹۹)؛ «الیوم اکملت لکم دینکم» (همان: ۹۹)؛ «شرع محمد مستمر الی الیوم القیامه» (همان: ۹۹)؛ «من استبد ظل او هلك»؛ «الاشیاء معروف به اضدادها» (همان: ۱۰۸). «باز بیچاره حمیدآقا از شنیدن این خبر حالی پیدا کرده که گویی شب چراغانی جشن عید ولادت اعلی‌حضرت، محمدعلی میرزا، خبر فتح و تسخیر قزوین از طرف حضرت سپهدار اعظم به امیر بهادر رسیده، روز سلام، قدرت سر پا ایستادن ندارد» (همان: ۶۱)؛ «از کثرت شادی و خشنودی فضای اطاق بر انبساطش گنجایش نمی‌داد.

خیال می‌کردی امیربهادر در جنگ در ایام دولت مستعجله استبداد، خبر فتح تبریز و دستگیر کردن ستارخان و باقرخان را به اعلی حضرت محمد علی میرزا آورده» (همان، ۶۳). «در صورت ظلم و اجحاف، رعایا تلگراف‌خانه را به‌مثابه زنجیر عدالت انوشیروان دانسته، رفته در تلگراف‌خانه متحصن شده، دادخواهی می‌کردند» (همان: ۴۵).

از میان صورت‌گری‌های مختلف ادبی، کنایه، نقش پررنگ‌تری در این متن دارد (تشبیهات بیش‌تر جنبه تلمیحی دارد که قبلاً به آن اشاره شد)؛ علت ترجیح کنایه بر دیگر تصاویر ادبی، گفتمان انتقادی و بعضاً طنز موجود در این اثر است که با این تصویر بلاغی هماهنگی بیش‌تری دارد:

«اسباب نفس‌کشی» (کنایه از لوازم استعمال مواد افیونی) (همان: ۲۰)؛ «مونس‌الهموم» (کنایه از حشیش) (همان: ۵۹)؛ «باز نمک بر زخم دل بیچاره من پاشیدی» (همان: ۱۱۱)؛ «دایه‌های مهربان‌تر از مادر» (همان: ۱۰۹)؛ «سنگ روی یخ» (همان: ۷۴)؛ «سوراخ دعا را گم کرده» (همان: ۹۵)؛ «یک بام و دو هوا» (همان)؛ «از این جا مانده از آن جا رانده» (همان: ۹۶).

از جلوه‌های مهم و تأثیرگذار تصویری نثر، باید به توصیفات جان‌دار و هنرمندان آن اشاره نمود. این توصیفات بسیار واقعی و حسی هستند و علاوه بر آن که جنبه روایی و نمایشی متن را تقویت کرده‌اند، اطلاعات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و حتی زبانی بسیاری را منتقل می‌کنند:

«گمان می‌کنم حال قماربازان شب‌های رمضان را پیدا کرده‌ام که پاسی از شب گذشته، هر کدام از نقطه‌ای آمده، جوقه‌جوقه نشسته، یکی مشغول آس بازی می‌شود و آن دیگری تروم بازی می‌کند و دسته دیگر به‌سبک ایرانی نرد می‌بازد ... در این بین، صاحب‌خانه نعلبکی چارسری را پیش می‌کشد و تارزن گوشه شتلی می‌زند و خواننده دایره تمنا می‌گرداند ... در صورتی که صاحب‌خانه به‌مقتضای تکلیف خود سفره انداخته، سحری را چیده و هر چه داد می‌زند: آقایان مؤمنین وقت اذان است، بفرمایید سحری میل کنید، هیچ‌کس از سر جایش بلند نمی‌شود، سهل است که

صدای توپ را هم نمی شنوند ... همین که می بینند سفره را برمی چینند، آن وقت یکی می گوید یک کف دست نان با قدری سبزی خوردن برای من بیاور و دیگری می گوید یک لب تخت چلو با قدری ماست برای من نگهدار ... بعضی مثل خروس جنگی خصمانه مشغول بازی هستند؛ تا این که یکی از طرفین بی حس و بی حال و یا بی پول و بی اعتبار شده، آن دیگری را رها کند...» (همان: ۷۳).

۲-۳. بازنمایی انتقادی مواد افیونی و مسایل پیرامون آن در کتاب صحبت سنگ و سبو

کتاب صحبت سنگ و سبو مشحون از دیدگاه‌های انتقادی نویسنده، به‌عنوان یک طبیب روشن‌گر، مصلح اجتماعی و نیز انقلابی مشروطه‌خواه در باب مسایل و ابعاد مختلف زندگی ایرانیان در دوره قاجاریه است:

صعوبت راه‌ها و جاده‌ها (همان: ۲۲-۲۳)، عدم همبستگی و وجود منازعات قومی، سیاسی و مذهبی در کشور (همان: ۳۷-۳۹)؛ استثمار منابع کشور توسط بیگانگان: «روس‌ها شب و روز دام انداخته از گرگان ماهی گرفته می‌خورند، ایرانی‌ها به گوشه‌ای خزیده به‌دود و افور خود را گرم می‌کنند» (همان: ۴۳)؛ حقوق ناکافی مناصب مختلف قشون و در نتیجه، وجود انواع فسادهای مالی و رشوه‌گیری‌های کوچک و بزرگ حکومتی و لشکری (همان: ۴۳-۴۵)؛ نحوه پرستاری و تغذیه کودکان (همان: ۵۳)؛ تربیت‌نیافتگی و شیوه‌های سنتی آداب معاشرت ایرانیان و رسم‌های جاری در میهمانی‌ها (همان: ۶۷-۷۰)؛ القاب و عناوین تشریفاتی (همان: ۶۸)؛ ضعف در بایگانی و ثبت اسناد و مدارک و سجل احوال (همان: ۷۰-۷۲)؛ جدال سنت و مدرنیته در بطن زندگی ایرانیان: «این است که کار ایرانی پیشرفت ندارد، نه مسلک قدیم را پسند می‌کند و نه اوضاع جدید متأخرین را صحیح دانسته، تکمیل می‌نماید» (همان: ۹۶).

و بسیاری دیگر از نقدهای سیاسی بر عمل‌کرد قوای مقننه و مجریه. اما هسته اصلی بحث‌های انتقادی کتاب، همان‌گونه که قبلاً هم ذکر شد، در موضوع نقد اعتیاد

و معتادان به مواد افیونی است. نظرگاه‌های انتقادی و تبیینی کتاب در خصوص مواد افیونی را در چند محور می‌توان تقسیم‌بندی نمود:

مضرات چندین جانبه اعتیاد به مواد افیونی

هم‌چنان که اشاره شد، سبب اصلی نگارش کتاب، تعقیب روش ابداعی مؤلف جهت ترک اعتیاد است که در کتاب قبلی‌اش، تفننات ثلاثه آن را پیشنهاد نموده است. نویسنده در بخش آغازین کتاب با عنوان «تریاقی باهمت»، از بهبودی معتادانی سخن می‌گوید که با استفاده از داروی (معجون) نوآورانه وی و عمل کردن به توصیه‌هایش و البته با اراده خود از دام اعتیاد رهیده‌اند:

«در ظرف یک هفته خودشان را مستخلص و آسوده کرده، تندرست

شده، رنگ و رویی پیدا کردند» (همان: ۱۲).

اما در ادامه، از سه گروه معتادان بی‌حمیت به شدت انتقاد می‌کند: گروه اول آنان که از شیوه او ترسیدند و اعراض کردند، گروه دوم که با ترس‌های واهی از میانه راه ترک برگشتند و گروه سوم که از راه‌های غلط - که عوام ناآگاه یا «همکاران سهل‌انگار و مستشاران سطحی‌افکار» (همان: ۱۴) پیش‌رویشان نهاده‌اند - اقدام به ترک کرده‌اند، اما صدمات بیش‌تری دیده‌اند:

«چون این تدابیر به کلی غلط و مضر بود، به هیچ وجه اثری نبخشید

و کارگر نیفتاد، سهل است در اشخاص زبون و جبون باعث سستی و

بی‌حالی شده در برخی موجب اسهال و زکام و رماتیسم و سایر امراض

نزله و ترشحات دیگر گردید و فلک‌زدگان را به حال فلاکت و هلاکت

انداختند» (همان: ۷).

میرزا سلیم در طول کتاب، تندترین انتقادات را در قالب هزل و کنایات هجوآمیز نثار معتادان به مواد افیونی نموده است. نکته‌ای که در گفتمان کتاب جلب توجه می‌کند، این است که ادیب‌الحکماء علی‌رغم تمام انتقاداتی که از معتادان می‌نماید، اما در عین حال، با آسیب‌شناسی اجتماعی دقیق و با روشن‌بینی یک طبیب شفیق، همه‌جا از آنان، نه

به‌عنوان مجرم و متهم، بلکه به‌مثابه بیمار نیازمند حمایت و درمان یاد می‌کند. داستان «آقای تریاک‌کش و نوکر آقاگش» هم حکایت یکی از همین بیماران مبتلا به تریاک است. حاجی وزیر، بازرگان ثروتمند و معتبری است که به‌واسطه اعتیاد، خانه‌نشین شده، سررشته حیات اجتماعی، تجارت، فعالیت و سرزندگی و مسئولیت‌های زناشویی را وانهاده است و مواد افیونی، ذره ذره قوای جسمانی او را زایل می‌کند. مباشرش حمید که چشم طمع در دارایی و همسر زیبای او دارد، از این امر خرسند است. حاجی وزیر، آوازه کتاب *تفننات ثلاثه* و معجون شفابخش ادیب‌الحکماء را می‌شنود و قصد ترک اعتیاد با یاری وی دارد، اما مباشر مکار، با کمک حکیمان دروغ‌پرداز رشوه‌بگیر، رأی حاجی وزیر را می‌زند. در نهایت هم با زوال تدریجی حاجی وزیر در اثر مصرف مواد افیونی و استعمال داروهای تجویزی آن دو حکیم شیاد، حمید به‌رؤیای دیرینه‌اش دست می‌یابد. ادیب‌الحکماء با طرح این حکایت صدمات و خسارات بی‌پایان جسمی، مالی، خانوادگی و اخلاقی مواد مخدر را جزء به‌جزء حلاجی و تفسیر می‌نماید.

اطبای مروج اعتیاد به مواد افیونی

یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش به مصرف مواد افیونی در عهد صفویه و قاجاریه، ذکر منافع فراوان و خواص درمانی معجزه‌آسا برای این مواد از جانب طب سنتی بوده است. اطبای این دوره تقریباً برای درمان هر مرضی در تهیه معجون‌ها و مطبوخ‌های تجویزی، مواد افیونی و علی‌الخصوص تریاک را به‌عنوان رکن اصلی ترکیب دارو استفاده می‌نمودند. فووریه، طبیب فرانسوی و ویژه ناصرالدین شاه، گزارش می‌کند که همکاران «حقه‌باز» ایرانی‌اش، «مطبوخی از هسته آلبالو، به، کاسنی و تریاک» را برای درمان بیماری حاد گوارشی ظل‌السلطان، شخص اول مملکت، تجویز کردند (فووریه، ۱۳۹۵: ۱۳۸)؛ این دسته از طبیبان، جزو منفورترین اشخاص در کتاب صحبت سنگ و سبو هستند.

«بنده محض درد استخوان به تجویز حکیم‌باشی چاله‌میدان، مقدار خیلی کمی تریاک با گلاب ساییده به‌قلم پیم می‌مالیدم، بعد از آن که طبیعت عادی شد دیگر اثر نبخشید. ایضاً به‌فرموده حکیم بنای خوردن

گذاشتم، بعد از مدتی باز بی‌اثر شد و از آن طرف هم زمستان سخت شد. مرض به‌شدت عود کرد و از هر دو پا عاجز شدم. گفتند چاره جز کشیدن تریاک چیز دیگر نیست. آن وقت هم به اصرار رفقا، دو نخود بیش‌تر نمی‌کشیدم. بعد به‌واسطهٔ معاشرت با تریاکیان کم‌کم زیاد گشته به‌سه مثقال رسیده بود که او را هم مبدل به‌شیره کردم» (ادیب‌الحکماء، ۱۳۸۰: ۱۳).

ادیب‌الحکماء در این کتاب از طبیبان مروج خرافه، بسیار انتقاد می‌نماید و شیوه‌های درمانی آنان را که به‌جای بهبود باعث زیان‌های جبران‌ناپذیری است، نقد و هجو می‌کند:

«بعضی از اطبای اصحاب اخلاط و پزشکان قدیمی مسلک، ادله و براهین اقامه می‌کنند که افیون از جملهٔ ادویهٔ مرکب‌القوی است. بالخاصه مانع از تعفن اخلاط و تحلیل حرارت غریزه اعضا و حافظ قواست. عجب دارم از استدلالی که هرگز مأخذ علمی و اصول فنی ندارد؛ جز این‌که موجب اخلاط خلق و منافی رضای حق باشد» (همان: ۱۵).

دو طبیب تریاکی و دغل‌باز توصیف شده در بخش داستانی کتاب، نمونهٔ کاملی از این دست حکمای منفور نویسنده هستند.

مبارزات مشروطه‌خواهان با معضل اعتیاد به‌مواد افیونی

نخستین مبارزه‌ها با اعتیاد در ایران، از دورهٔ مشروطه آغاز شد. مشروطه‌خواهان، اعتیاد به‌مواد افیونی را عاملی برای استعمار و عقب‌ماندگی ملت ایران می‌دانستند و مبارزه با این معضل را در سرلوحهٔ اصلاحات ملی گرایانهٔ خود قرار دادند و حتی به‌شکل مسلحانه با این پدیده می‌جنگیدند. مطابق قانون شش ماده‌ای «تحدید مصرف تریاک» مصوب مجلس شورای ملی، به‌سال ۱۳۲۹ هجری، مصرف‌کنندگان تریاک، موظف به‌پرداخت مالیات تصاعدی و تحویل سوختهٔ تریاک - جهت جلوگیری از مصرف شیرهٔ سوختهٔ تریاک - به‌مأموران بودند (آذرخش، ۱۳۳۴: ۴۸۸). ادیب‌الحکماء در ارزیابی عوامل دخیل در گسترش اعتیاد، جز کاهلی معتادان و سودجویی حکیمان و

سوداگران مواد افیونی، استبداد حکومتی و غفلت دولت‌مردان از احوال ادارات، قشون و عموم ملت را یکی از مهم‌ترین دلایل شیوع گسترده اعتیاد به مواد افیونی می‌داند: «همانا مراتب مذکوره یکی از هزارم نتایج وخیمه تغافل اولیای دولت مستبده و از تکاهل رؤسای منجمده بود که ابنای وطن را گرفتار این‌گونه دردهای بی‌درمان و خرابی‌های بی‌سامان کرده بود» (ادیب‌الحکماء، ۱۳۸۰: ۱۶).

نویسنده، سران استبداد و دشمنان مشروطه، نظیر محمدعلی شاه و وزیر جنگش، امیر بهادر حسین پاشا، ملقب به سپه‌سالار اعظم و عده‌ای دیگر را از عاملان اصلی نابسامانی‌های وطن، از جمله شیوع اعتیاد معرفی می‌کند و می‌نکوهد (همان). وی که خود در جناح مشروطه‌خواهان مشغول مبارزه است، اعتقاد دارد سخت‌گیری‌ها و مبارزات مشروطه‌چی‌ها، «تحدید تریاک اداره نظمیه» و «موزرهای مجاهدین» (همان: ۱۵)، ضد زمینه‌ها و مظاهر گسترش مواد افیونی، در سامان‌دهی به این معضل بزرگ مؤثر بوده است:

«از اثر قانون رشوت‌ناپذیر، عادت دیرینه و طبیعت ثانویه افیون در اندک زمانی متروک گردید و اوضاع ناگوار قهوه‌خانه‌ها و شیره‌خانه‌ها از لوث و چرک آن کثافت‌کاری پاک و پاکیزه شدند. پس این همه مشکلات را همت مردان حل کرد و این همه امر محال را غیرت جوانان سهل کرد» (همان: ۱۶).

ادیب‌الحکماء، برای تشریح بهتر مبارزات مجاهدان مشروطه‌خواه با مفاسد اجتماعی و مخصوصاً اعتیاد، داستان جنگ خیالی و پر از طنز و هجو را طراحی کرده است. بدین ترتیب که صنوف مختلف عیاشان مرکب از «تریاک‌خوران، تریاک‌کشان، شیره‌کشان، تزریق‌کنان، روح‌الاجنه‌فوران افیونیون ... قلیان‌بلی‌کشان، بنگ‌خواران، حشیشیون ... عرق‌خواران دائم‌السكر ... قماربازان» (همان: ۱۷) با طبقات پنج‌گانه شیادان «مارگیران، فال‌بینان، جن‌گیران، جادوگران، کیمیاگران» متحد شده، جمعیت خود با نام «اجتماعیون عیاشیون» را با نظام‌نامه، قانون اساسی، پرچم (منقش به دو وافور، دو چوپوق، دو بطری و دو لکات یعنی ورق‌بازی) خاص خود تشکیل می‌دهند

(همان: ۱۸-۱۹). این تشکل عظیم و قوی، قصد صف‌آرایی در مقابل مشروطه‌چی‌ها برای دفاع از حقوق خود دارد:

«ترتیب دستجات و نقشه حرکت این است که عموم افیونیون به‌خصوص شیرکشی‌های شیر ژیان در میمنه و حشیشیون در میسره و خمیریون مرتعشون - مانند بید لرزان - در قلب لشکر ثابت بایستند» (همان: ۲۰).

ادیب‌الحکماء اتحادیه عیاشیون را نصیحت می‌کند که از تصمیم خود، مبنی بر صف‌آرایی در برابر رزمندگان مشروطه صرف‌نظر کنند:

«حضرات وافوریان و سایر اصناف عیاشان جنگ‌جویان با آن اسلحه چوبین و حقه‌های فغفورین و سیخ و انبرهای مفتولین که دارند، نمی‌توانند با موزرهای ده‌تیره مجاهدین طرف شوند. پس خوب است هرگز به‌خیال شبیخون نیفتند» (همان: ۴۷).

اعتیاد در میان قشون ایران

ایران در عصر قاجار از نیروی نظامی منسجمی برخوردار نبوده است. لشکریان ایران با بنیه جسمانی و مالی اندکی وصف شده و برای امرار معاش مجبور به فعالیت‌های ثانوی بوده است، اما زشت‌ترین چهره‌ای که از سیمای نیروی دفاعی ایران در سفرنامه‌ها و سایر خاطره یا تاریخ‌نویسی‌های عهد قاجار دیده می‌شود، آلودگی آن به مخدرات بوده است:

«بدتر از همه این‌ها آن است که این سربازان هر چه از ممر کسب و فعلگی حاصل کرده‌اند، پس از جدا نمودن حصه صاحب‌منصان، هر چه باقی ماند به تریاک داده در غلیان (قلیان) می‌کشند» (مراغه‌ای، ۱۳۹۷: ۵۶۰).

ادیب‌الحکماء به‌جهت شغلی، با اوضاع و احوال قشون ایران به‌جهت آمار جمعیتی، درآمد و معیشت آگاهی کامل داد. وی هم‌چنین از نزدیک در جریان وضعیت اعتیاد در میان قشون ایران بوده است و اطلاعات تاریخی موثق و دقیق در این موضوع در کتاب

صحبت سنگ و سبو ثبت کرده است. به روایت وی، در سال ۱۳۲۵ هجری قمری، اقوام مختلف ترکمن، یموت، کولان و آلمان، یاغی شدند و اقدام به انواع جنایت و قتل و غارت در منطقه مازندران و خراسان نمودند. پس از گزارش‌ها و درخواست‌های متعدد مردم آن مناطق، حکومت مرکزی، ساعدالدوله، سردار حبیب‌الله خان تنکابنی را همراه با لشکری متشکل از سپاهیان مناطق مختلف ایران برای آرام‌سازی منطقه و تنبیه ترکمانان به آن منطقه روانه کرد. ادیب‌الحکماء در این سفر، ملازم ساعدالدوله بوده است و آنچه شرح می‌دهد، مشاهدات او است. نویسنده به عادت مألوف خود، در خلال روایت اصلی، موضوعات بسیاری را با ذکر جزئیات و با طول و تفصیل شرح می‌دهد، از قبیل نحوه طی طریق لشکر و وضعیت راه‌ها، چادرهای سربازی، شرح درگیری‌های خرد و کلان با قبایل یاغی و طاغی ترکمن، نحوه کوچیدن و بار بردن لشکریان و محتویات کوله‌بارها و خورجین‌ها، اطلاعات بسیار از انواع قبایل تراکمه و سبک زندگی، آلاچیق‌ها و کومه‌ها، نحوه معیشت و امرار معاش، باورهای مذهبی ترکمانان، نحوه مماشات حکومت مرکزی با قبایل ترکمن و برخی تبعیض‌ها در این زمینه، روایت برخی اتفاقات تاریخی به‌عنوان شواهد و امثله و... تا به موضوع اصلی، یعنی اعتیاد سربازان و فرماندهان برسد. ادیب‌الحکماء نقل می‌کند که ساعدالدوله در تمام صحنه‌های مبارزات حضور دارد و همه حرکات و اتفاقات را تحت نظر گرفته است، اما در عوض

«امرای تومان، پایین‌تر و دوردست‌تر از همه استاده و متصل آدم می‌فرستادند که تیر و فشنگ ما تمام شده؛ در صورتی که پیاده شده مشغول فوریدن و افور بودند» (ادیب‌الحکماء، ۱۳۸۰: ۲۷).

نویسنده آلودگی سران سپاه را تصویر می‌کند:

«حضرات صاحب‌منصب‌ها که از درجه سرهنگی تا امیرتومانی ۳۶ نفر بودند، تریاک‌های مخصوص داشتند و هرگز اعتنا به تریاک اردوبازار نمی‌کردند و دائم بساط بس پهن تریاک‌کشی را گسترانیده بودند» (همان:

(۴۴)

و روایت می‌کند که چگونه سربازان و فرماندهان کسل و بی‌حال نیازمند به کوک

کردن خود با وافوریجات، یک یک قشون را ترک کردند تا این که
«بالاخره هر چه به نقطه جنگ و تلاقی فریقین نزدیک آمدیم، عده
همراهان خود را کم تر دیدیم» (همان: ۲۹).

ادیب‌الحکماء این قشون را «تریاک» می نامد، زیرا با جمعیت کم تر از دو هزار و
پانصد هزار نفر و در مدت پنج ماه

«به مقدار دو بیست و هفتاد من به وزن تبریز (۲۷۰ کیلوگرم) تریاک
و روزی هفتاد من قند تبریز در آن اردو به مصرف رسیده علاوه آن که
شیره کشی هم در اردو بود» (همان: ۴۳).

نویسنده اطلاعاتی در باب قیمت تریاک هم در اختیار می گذارد:
«در آن زمان، تریاک را مثقالی دو عباسی می فروختند که از قرار یک
من بیست و پنج تومان، قیمت آن مقدار تریاک ۶۹۱۲ تومان می شود»
(همان: ۴۴).

انتقاد از کشت خشخاش در اراضی ایران همراه با هجوم متصوفه مروج مواد افیونی

تریاک در عهد قاجار، تبدیل به یکی از محصولات کشاورزی سودآور شد و
«سود حاصل از تریاک توجه ایرانیان را جلب کرد و تقریباً تمام اراضی
موجود و مناسب در یزد و اصفهان و جاهای دیگر به کشت خشخاش
اختصاص یافت و کشت غلات و سایر محصولات پشت گوش انداخته شد»
(عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۶۷).

و حکومت قاجار نیز از تولید این محصول استقبال می نمود:
«قاجارها که کاشت تریاک را در راستای منافع خود می دیدند، در
ترویج کاشت و تولید تریاک بسیار فعالانه ظاهر شدند» (رنجبر و دهقان
حسام پور، ۱۳۹۵: ۸۵).

ادیب‌الحکماء، به مسئله کاشت و فراوانی تریاک در ایران طعنه می زند
«چنان که از فراوانی آن کار به این جا رسیده است در هر دهکده به عمل
می آورند و در هر دهکده می فروشند و در هر تکایا و زوایا استعمال می کنند
(کنایه صریح به تکیه‌ها و زاویه‌های خانقاه‌ها)» (ادیب‌الحکماء، ۱۳۸۰: ۶۳)

و در ضمن با طنز از خلوص و مرغوبیت تریاک ماهان و قیمت بالای آن (به نحوی که هر کسی از عهده خریدش بر نمی آمده است) سخن می گوید. به نوشته ادیب‌الحکماء، منبت اصلی تریاک در ایران ماهان بوده است، در جوار مقبره عارف نامدار «شاه نعمت‌الله ولی»؛ او به طنز، مرغوبیت تریاک این منطقه را نتیجه «توجهی که حضرت شاه نعمت‌الله ولی برای رفاهیت مریدان خویش به آن سرزمین داشته» عنوان می کند (همان: ۶۳). نویسنده تاریخچه‌ای را برای کشت تریاک در این منطقه ذکر می کند که با تاریخ تصوف آمیخته است. سلیم خان ادیب‌الحکماء قید می کند که سید نورالدین حسینی حضرت شاه نعمت‌الله ولی در منطقه ماهان متوطن بوده است و مریدان و هواخواهان از دور و نزدیک و از جمله هندوستان برای کسب فیض و تحصیل علوم به محضرش می رسیدند، در نتیجه، خانقاهی در جوار خانه او برای سکونت مریدان و میهمانان ساخته می شود؛ «بعد از خرقه خالی کردن آن بزرگوار»، پادشاه دکن، احمد شاه بهمنی که خود در سلک ارادتمندان شاه نعمت‌الله بوده است، «مقبره‌ای بس عالی بر سر مرقد آن عالم ربانی» بنا می کند که زیارت‌گاه ارادتمندان آن شیخ فقید می شود و دوست‌دارانش

«چون اغلب درویش هندی معتاد به افیون بودند و آن زمان هم تریاک‌کاری در ایران معمول نبود و از این بابت، برای ایشان سخت می گذشت، لذا نخست تریاک‌کاری به توسط درویش در ماهان معمول گردید» (همان: ۶۲).

اهل تصوف، هم‌چنان که بیداری، هوشیاری و باخودی را ننگ عارف می شمردند، برای سکر و بی‌خودی اعتبار بسیاری قایل بودند و رسیدن به حال خلسه و جذب و مکاشفه را از ملزومات احوال معنوی عارفانه شمرده‌اند. رسیدن به خلسه عارفانه و جذب روحانی، آن‌چندان وجوبی برای اهل سلوک و طریقت داشته است که در برخی فرق، برای وصول به بی‌خودی و مکاشفه، از واسطه‌هایی چون سماع و بعضاً مواد افیونی بهره می یافتند:

«صوفیه برای تحریک اعصاب و نیل به حالی که از آن تعبیر به بی‌خودی می کنند، گاه به مواد تخدیرکننده یا سکرانگیز متوسل می شده‌اند؛ شاذلیه،

با قهوه به تحریک اعصاب می‌پرداخته‌اند ... بعضی دیگر به بنگ و چرس می‌پرداخته‌اند و برخی هم دست به شراب می‌زده‌اند و از این همه، قصدشان رهایی از خودی و بی‌خودی است با وسایل مصنوعی» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۹۴).

استعمال حشیش و بنگ با نام‌های استعاری سبزک و اسرار از قرن هفتم در میان اهل تصوف رواج داشته است، اما استعمال این مواد بیش‌تر با قلندریه و مرام آنان نسبت دارد؛ قلندریه از بدو تأسیس به دست سید جمال‌الدین ساوجی به مصرف این مواد گرایش نشان داده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۲۰).

گرایش افراطی عده‌ای از متصوفه به استعمال مواد مخدر، در زمان صفویه و پس از آن، در دوره قاجاریه به اوج خود می‌رسد و همواره عاملی برای مذلت آنان و نیز انحطاط تصوف بوده است (همان: ۳۴۱-۳۴۳). دالمانی، در معرفی درویش طریقت «خاکساریه» در عهد قاجار (تأسیس شده توسط غلام علی شاه از قلندریان جلالیه هند) می‌نویسد که ظاهر بسیار آشفته و کثیف دارند، از طریق تکدی‌گری امرار معاش می‌کنند و

«این‌ها عوام‌فربیی می‌کنند و به مردم بی‌سواد و دهقانان زبان‌های مادی و معنوی می‌رسانند و اگر مشروبات الکلی در دسترس آن‌ها باشد به حد افراط می‌نوشند و در کشیدن تریاک و بنگ و حشیش افراط می‌کنند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۷۷).

این امر به‌وضوح در متن کتاب صحبت سنگ و سبو نیز قابل رؤیت است و گفتمان نویسنده نشان‌دهنده دیدگاه تند انتقادی او در باب این رسم زشت در میان برخی فرق صوفیان است. ادیب‌الحکماء در این کتاب هیچ فرصتی را برای طعنه زدن به اهل تصوف از دست نمی‌دهد و اغلب در مقام طنز و هجو، نشنگی مخدرات را با سکر و سرمستی عارفانه می‌سنجد و سرمستی افیون را با عبارات و اصطلاحات خاص متصوفه وصف می‌کند:

«بعضی از حشیشیان ملکوتی مسلک، بعد از تصفح ورق الخیال و درک اسرار ازل الازال (کنایه از نوعی افیونی)، روح‌الاجنه (ترکیبی از چرس

و افیون) را اختراع و معمول کردند که فی الجمله، تخدیر افیون با تحریک حشیش تعادل پیدا کرده، لامحاله حدت عروج خیال فقیر را از اوج ساحت اقدس نور بی‌زوال ذات حضرت ذوالجلال جلوگیری کند و ... و محض ادب، خود را از ارتقاء به قرب جوار منبع حضرت غیبی جل جلاله و عظم شأنه - که مقام مخصوص و منتهای معراج حضرت ختمی مآبی است - بازدارد که از پیشوای قافله وحدت پیش نیافتد و یک‌سره سلب دوئیت کرده، و اصل حق نشود که مبدا از فیض ذکر وحده لا شریک له باز ماند» (ادیب‌الحکماء، ۱۳۸۰: ۱۴).

ادیب‌الحکماء از زبان شخصیت داستانش «شیوع و استعمال مکيفات و اختراع اِعمال تفننات ثلاثه» را در دنیا به‌دراویش نسبت می‌دهد و آنان را به‌مناسبت استعمال مواد افیونی آماج تیر ملامت و هجو خود می‌سازد:

«آن‌هایی که در عالم فقر و فاقه پایه‌ای بلند داشتند، می‌خواستند اقتضای طبع حیوانی و اشتهاى شهوت نفسانی را کم کنند، بلکه بتوانند در کمال بی‌قیدی و بی‌خیالی به اعلاء درجه عرفان نائل گردند» (همان: ۶۴).

نتیجه

هدف از انجام این تحقیق، معرفی و تحلیل کتاب صحبت سنگ و سیو، به‌عنوان اثری مستقل در موضوع انتقاد از ناهنجاری‌های ناشی از مصرف مواد مخدر در عصر قاجاریه بود. این کتاب از جهت گزاره‌های نثری و دیدگاه‌های انتقادی آن پیرامون معضل اعتیاد به‌مواد افیونی در دوره قاجار تحلیل و بررسی شد و این نتایج از آن حاصل آمد:

نثر کتاب ترکیبی از رسمیت و عربی‌گویی مرسوم انشاءنویسی پارسی همراه با مختصات نثر روزنامه‌ای متمایل به‌سادگی و محاوره‌ای عصر قاجاری است. در لایه ادبی، آرایه‌های مربوط به تکرار واج‌ها و واژگان از کارکرد بیش‌تری برخوردار است. در بعد آرایه‌های معنوی، ارسال‌المثل، تلمیح، اقتباس و اشاره فراوانی بیش‌تر دارد. در لایه بلاغی، تصاویر کنایه‌ای به‌جهت هماهنگی بیش‌تر با گفتمان انتقادی طنزآمیز نمود

بیش تری یافته است. توصیفات دقیق، واقع‌گرا، حسی و نمایشی جزو ویژگی‌های اصلی روایت متن است.

در لایه گفتمانی کتاب، انتقاد از شرایط زمینه‌ای که شیوع گسترده اعتیاد به مواد افیونی در عصر قاجاریه ماحصل آن است، مثل عوامل داخلی استبداد، استعمار خارجی، بی‌کفایتی دولت‌مندان و بی‌حمیتی معتادان به جد و هزل وجود دارد. ادیب‌الحکماء، در مقام طبیب و مصلح اجتماعی و هم‌چنین مبارز مشروطه‌خواه، ضمن برشمردن مضرات جسمی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی اعتیاد چه در قالب خطابه و موعظه و چه در شکل حکایت و داستان، برخی علل و تظاهرات اعتیاد را به‌گونه‌ای برجسته‌تر نقد و تحلیل نموده است، مثل: نقش اطبا و حکمای سنتی در گسترش مصرف مواد افیونی مخصوصاً تریاک، وجود اعتیاد در قشون ایران که باعث زلزله در اقتدار نیروی نظامی ایران بوده است، کاشت خشخاش در نواحی و اراضی ایران، و هم‌چنین گرایش برخی اهالی تصوف به مصرف مخدرات خلسه‌آور.

منابع

- آذرخش، حسنعلی. (۱۳۳۴). *آفت زندگی*. تهران: چهر.
- آقاجری، هاشم و همکاران. (۱۳۹۱). «علل رواج اعتیاد در جامعه عصر قاجار و آثار اجتماعی آن». *مطالعات تاریخ اسلام*. ۴(۱۲). ۱۱-۳۳.
- ادیب‌الحکماء، میرزا سلیم. (۱۳۸۰). «تفننات ثلاثه»، *دفتر تاریخ: مجموعه اسناد و منابع تاریخی*. ج ۲. تصحیح ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار. ۳۴۳-۳۷۷.
- اولثاریوس، آدام. (۱۳۶۳). *سفرنامه آدام اولثاریوس*. ترجمه و تحشیه احمد بهپور. تهران: ابتکار.
- بلوشر، ویپرت. (۱۳۶۰). *سفرنامه بلوشر*. ترجمه کی کاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- بهایی، محمد بن حسین. (۱۳۸۶). *جامع عباسی: رساله عملیه*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- پرتوی آملی، مهدی. (۱۳۹۷). چکیده‌های تاریخ. تهران: اشاره.
- تابش، یعقوب و همکاران. (۱۳۹۶). «پیدایش و شیوع اعتیاد به افیون در عصر صفوی». تاریخ ایران. ۲۱. ۱-۳۹.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۸۳). سفرنامه تاورنیه. ترجمه حمید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- جنابدی، میرزا بیگ بن حسن. (۱۳۷۸). روضه الصفویه. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خورموجی، جعفرخان. (۱۳۸۰). نزهت الاخبار. تصحیح علی آل داوود. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). از خراسان تا بختیاری. ترجمه علی محمد فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰). ارزش میراث صوفیه. تهران: امیرکبیر.
- رنجبر، محمدعلی و دهقان حسام‌پور، مهدی. (۱۳۹۵). «تجاری شدن تریاک در اقتصاد ایران دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ق.)». تاریخ اسلام و ایران. ۲۶ (۳۱): ۶۹-۹۷.
- شاردن، ژان. (۱۳۷۲). سفرنامه شاردن. ج ۲. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). تاریخ قلندریه. تهران: سخن.
- صالحی، شعله. (۱۳۹۳). «تاریخچه مصرف تریاک در ایران». سلامت اجتماعی و اعتیاد. ۱ (۳): ۴۹-۶۴.
- صفا، دیب‌الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۱/۵. تهران: فردوس.
- فووریه، ژان باتیست. (۱۳۹۵). سه سال در دربار ایران. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: پر.
- عمادالدین شیرازی، محمود بن مسعود. (۱۳۸۸). رساله افیونیه. تصحیح و تحقیق رسول چوپانی و همکاران. تهران: المعی.
- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲). تاریخ اقتصاد ایران. ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۰). سفرنامه کمپفر. ترجمه کی کاووس جهاننداری. تهران:

خوارزمی.

کیوانی، مهدی. (۱۳۹۲). *پیشه‌وران و زندگی صنفی آن در عهد صفوی*. ترجمه یزدان فرخی. تهران: امیرکبیر.

لوبون، گوستاو. (۱۳۳۴). *تمدن اسلام و عرب*. ترجمه سید محمد تقی فخر. تهران: علمی

متی، رودی. (۱۳۸۹). «تنباکو در ایران». ترجمه حسن زندیه و فاطمه عباسی. *تاریخ روابط خارجی*. ۱۱ (۴۲). ۱۷۱-۱۹۲.

مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۲). *رساله حدود و قصاص و دیات*. تصحیح علی فاضل. قم: نشر آثار اسلامی.

محمودی آزاد. (۱۳۸۶). «اصطلاحات خوش‌نویسی در شعر فارسی دوره صفوی». *مجموعه مقالات خوش‌نویسی*. ج ۱. تهران: فرهنگستان هنر.

مراغه‌ای، زین‌العابدین. (۱۳۹۷). *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*. ترجمه محمدعلی سپانلو. تهران: آگه.

نورعلیشاه ثانی، علی بن سلطان محمد. (۱۳۸۲). *ذوالفقار: در حرمت کشیدن تریاک*. تهران: حقیقت.

واله اصفهانی، میرزا محمدیوسف. (۱۳۷۲). *خلد برین: ایران در روزگار صفویان*. تهران:

بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. *مطالعات فرهنگی*

رتال جامع علوم انسانی